

ادبیات جنگ

در سنت ادبی فارسی

مقاله‌ای که می‌خوانید، متن سخنرانی آقای احمد مسجد جامعی در سمینار ادبیات جنگ است که پس از

تنقیح و بازنگری در اختیار مجله قرار داده‌اند.

قصه و داستان در شکل و روح سابق خود به ویژه در حوزه جنگ مسأله جدیدی نیست و پیشینه آن از نظر قصه‌شناسی به داستانهای کهن و در کشور ما به داستانهای اسلامی-ایرانی می‌رسد. بسی پیش از آن که دون‌کیشوت و نخستین داستانها و رمانهای جدید در غرب نوشته شود، فرهنگ ما از طریق داستانهای مکتوب و امثال سایر به همه جای جهان سفر می‌کرد و به همراه خود پدراهای حکمت، دین و فرهنگ را در دل و جان جهانیان می‌گذاشت. آثار ادبی و داستانی ما چه منظوم و چه منثور به هر حال این رسالت و تعهد را داشته‌اند و اتفاقاً جنگ یکی از مضامین مهم آثار ادبی ما است. جنگ نه تنها در آثار حماسی و پهلوانی بلکه حتی در ادبیات نغزلی ما جلوه دارد. نه تنها در شاهنامه و ادبیات جنگ که جنگها و حماسه‌ها به بهترین نحو و زیباترین سبک پرداخته شده‌اند، بلکه در غزلها و قصیده‌ها نیز از کتابها و استعاره‌های مربوط به جنگ و اصطلاحات جنگی معمول در زمانه به کارگرفته شده‌اند. یعنی از آن جا که برخی به اعتباری ادبیات ما را به بزمی و رزمی تقسیم کرده‌اند، باز هم در این ادبیات بزمی آوای جنگ و حماسه طنین انداز است. از سوی دیگر به خاطر نیرومندی سنت شعر و سرایش، ادبیات ما بیشتر با شعر شناخته است تا نثر. اما در این قلمرو

نیز با داستانهای سروکار داریم که جزو ادبیات داستانی به شمار می‌آیند. این داستانهای اکثراً منظوم و بیشتر منثور هستند و ساختار، شخصیت‌پردازی، طرح داستانی، گره‌افکنی و گره‌گشایی دارند و بسیاری از عوامل و عناصر داستان را به معنی امروزی آن دارا هستند. حتی کتاب تاریخ بیهقی که منثور است، هر چند کتابی تاریخی به شمار می‌آید، اما دارای ویژگیهای داستان‌های واقع‌گرایانه امروزی است و اتفاقاً فصلهایی درباره جنگ دارد. شاهنامه از رزمها و حماسه‌ها تا سوگنامه‌های آن همه خصیصه این چنین دارد. هم چنین است داستانهای حماسه نظامی و بسیاری از آثار ادبی دیگر. متنا تفاوتی که این داستانها با رمانها و داستانهای امروزی دارند یکی این است که کمتر در بنده کلیشه‌های رایج شکل و صورت‌اند و پیام و مضمون در آنها قوی‌تر است و دیگر این که داستان در این عصر بیشتر درگیر تعابیر روانشناختی جدید است. مع‌هذا در آثار ادبی قدیم فارسی هم هماهنگی و تلازم صورت و معنا برقرار است و هم تعهد و پیام در آنها برجستگی و اهمیت خاصی دارد. مثلاً شاهنامه از این‌گونه آثار است و گرچه داستان در حوزه‌های رخ می‌دهد که هنوز همه برکات وحی در دل و جان تمام ایرانیان نشسته است، ولی از آن جا که سراینده تعهدی دارد و به گفته

خود به مهر نبی و وصی کهن شده است از رستم جیلوه‌ای از ولایت سلوی می‌سازد و رستم افسانه‌ای و اسطوره‌ای در حقیقت صفات و مشخصات علی‌گونه پیدا می‌کند و هفت‌خوان و جنگ با دیوان و ستمکاران بیشتر نوعی جهاد و مجاهده را تداعی می‌کند تا یک امر بیرونی مانند جنگ ایرانیان و تورانیان و جز آن را. همچنین در این گونه ادبی جنگ‌نامه‌ها و مقتلها را داریم. برخی از این مقتلها بیشتر خصوصیت داستان را دارند، از این گذشته نویسنده ایمانی قوی را پشتوانه هنر خود دارد و در بسیاری از موارد برای سرودن یا نگارش کتاب خود از امام (ع) اجازه گرفته است. در الذریعه دست کم بیش از ۱۴ مقتل فارسی فقط با نام مقتل فهرست شده است که بسیاری از آنها از جمله «روضة الشهداء» کاشفی ارزش ادبی دارند. یا «حمله حیدری» که ذکر رشادتها و پهلوانی مولا علی بن ابی‌طالب (ع) است و تا این اواخر، حتی در سالهای قبل از انقلاب در برخی از اماکن عمومی از جمله قهوه‌خانه‌ها توسط نقالان خوانده می‌شد. همچنین برخی از داستانهای حماسی عامیانه به صورت کتاب درآمده‌اند مانند امیرحمزه صاحبقران در شرح رشادتها و شهادت حمزه سیدالشهدا عموی پیامبر (ص) است که در میان مردم و عشایر فارس در سطح وسیعی خوانده می‌شود و از نظر داستانی



پرکشش و جذاب، با طرح و ساختاری قوی است. در قلمرو ادبیات دینی هم، جنگک جایگاه خود را دارد. رجزها؟ شعر سیال جنگک است و ما در آنها با گونه‌های ادبیات حماسی روبرویم. سرداران و دلاورمردان غرصه نبود، هر یکک بنا به موقعیت و مقام خویش رجز خود را می‌خواند و این برعهده محققین است که این رجزها را شناسایی و سبک و ارزشهای ادبی آن را پیدا کند. اصحاب حضرت سیدالشهدا نیز زمانی که به میدان می‌روند رجز می‌خوانند و در آن خود را معرفی و پیام خود و دین خود را مطرح می‌کنند و انگیزه پایداری خود را به گونه‌ای منظوم بیان می‌کنند و این ادبیات حماسی تنها به جنگاوران منحصر نبود، بلکه کسانی هم که پشت جبهه بودند، رجز می‌خواندند، مثلاً سوده همدانی^۲ که از قبیله همدان بود، در جنگ صفین رجز می‌خواند و جوانان همدانی را به مبارزه و جهاد در رکاب مولای مظلومان ترغیب می‌کرد. مقلها و جنگنامه‌ها گونه دیگری از ادبیات حماسی در حوزه دین است که شاید بتوان آنها را نوعی ادبیات ابلاغ و پیامدار به شمار آورد. وظیفه این ادبیات زنده نگهداشتن پیام، هدف، فلسفه و انگیزه جنگ و مانند آن بوده است. این مقلها بسیار جذاب و گیراست و در آنها می‌توان طرحی کلی مشاهده کرد. مثلاً هنگامی که ذکر

رشادتهای علمدار کربلا حضرت ابوالفضل العباس به میان می‌آید، نویسنده پس از به تصویر کشیدن صحنه، به خصوصیات حضرت و حتی ویژگیهای ظاهری، جمال و جلال و جامه و مرکب حضرت و زین و برگ آن می‌پردازد و سپس با بیان چگونگی ورود به او به جنگک و خارج شدن از میدان، موضوع را لحظه به لحظه و صحنه به صحنه تا شهادت آن حضرت به صورت منظوم و مثنوی دنبال می‌کند. هم‌چنین اشعاری که تحت عنوان زیان حال ائمه و اهل بیت و اسیران کربلا سروده شده است، بعضاً در نوع خود از نمونه‌های کیسای ادبی است. این مقلها، جنگنامه‌ها و زیان حالها از مواردی است که کمتر بدانها پرداخته شده است.

اینکه که قصد داریم با تکیه بر مستهای خود آثار جدیدی درخور مفهوم عمیق انقلاب به وجود آوریم و در ادبیات و هنر به هویتی مستقل باشیم به شدت به بازخوانی و بررسی این گونه آثار و بهره‌گیری از آنها نیاز داریم. حتی تاریخها از جمله تاریخ بی‌هی هم در این مورد می‌توانند بسیار سودمند باشند.

مثلاً مثنوی‌الآمال مرحوم شیخ عباس قمی^۳ علاوه بر ارزش تاریخی آن از نظر سبک و زیان و بیان کتاب مهمی است و بخصوص فصل مربوط به واقعه عاشورا و حضرت سیدالشهدا (ع)

همانند داستانهای امروزی پرکشش و تکان دهنده است:

... چنان جمال دل آرا و طلعتی زیبا داشت که او را ماه بنی هاشم می گفتند و چنان بلند بالا بود که بر پشت اسب قوی و فربه برنشستی پای مبارکش بر زمین می کشیدی ... و از هر طرف که حمله می کرد لشکر را متفرق می ساخت تا آن که به روایی هشتاد تن راه خاک هلاک افکند پس وارد شریعه شد و خود را به آب فرات رسانید و چون از زحمت گیر و دار و شدت عطش جگرش تفته بود، می خواست آبی به لب خشک تشنه خود رساند و دست فرابرد و کفی از آب برداشت تشنگی سیدالشهدا علیه السلام و اهل بیت او را یاد آورد، آب را از کف بریخت:

می خواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار آمد به پادش از جگر تشنه حسین...

کشش و جذابیت این آثار علاوه بر سبک و سیاق و مضمون آنها ایمان و اعتقاد عمیق نویسنده و اخلاص و وفاداری وی به موضوعی است که درباره آن می نویسد، یعنی نوشته فرمایشی نیست و این مطلب یعنی دلستگی و عشق عمیق نویسنده به اثر جدا از مصلحت روز، مسأله ای است که در این روزگار کمتر می توان یافت، در مکتب حسینی بسیاری از مفضل نویسان بر این باور بوده اند که مسائل کربلا را به چشم دیده اند، برخی مدعی بوده اند که در حالت رؤیای صادق یا مکاشفه از امام اجازه گرفته اند و جلوه و حالتی برایشان صادر شده و دست به قلم برده اند به هر حال توجه به این آثار و درک سبک و شیوه بیان و ارائه مطلب در این کتابها می تواند سرمشقی برای نویسندگان خلاق و مستعد کشورمان (به ویژه در موضوع جنگ) باشد. ما در ادبیات دوران جنگ خودمان نیز عیناً این اعتقاد و ایمان را مشاهده می کنیم. یعنی ادبیات حماسی و رزمی از میان مردم و از میان خود رزمندگان و پیکارگران برخاسته و آغاز شده است، نه از جمع نویسندگان و محافل روشنفکران.

ادبیات جنگ در دوران دفاع مقدس توسط کسانی شروع شد و ادامه یافت که پشتوانه و تجربه نویسندگی چندانی نداشتند. مثلاً داستانهای

نخلهای می سر، جنگهای سوره، ضریح چشمهای تو، ترکه های درخت آلبالو و بسیاری از آثار دیگر تجربه جوانلتن بود که احساس نمهد می کردند و به پشتوانه ایمان و شور و احساسات خویش ضرورتی برای نوشتن و تصویربردن صحنه های حماسه و ایثار احساس می کردند. درحالی که نویسندگان میانسال و پرتجربه حرفه ای ما در تحلیل مسائل جنگ درمسانده بودند. به عنوان نمونه آنها در چند دهه پیش نسبت به جنگ ویتنام و بعدها تغییرات سیاسی مثلاً اروپای شرقی، بیشتر واکنش نشان دادند، تا جنگی که آحاد مردم را در خود درگیر کرده بود. برخی از آنها هم که آثاری نوشتند، درحقیقت دنباله روی مردم و موج برخاسته از جنگ شده، به این عرصه کشیده شدند. هرچند برخی از این آثار، جنگ را از منظر خاص انگیزه های محظلی خویش تبیین کرده، و عمق و فلسفه جنگ را دریافته اند. اما مردم در سرودهای خویش می گفتند: سوی دواز عاشقان به کربلا می رویم. حتی به یاد دارم نوعی سرود و موسیقی به صورت خود انگیزه ساخته شده بود که بدون آن که از اصول و القای لازم موسیقی بیرونی گرفته باشد، لطف و گیرایی داشت که در دل می نشست. با شهبه هزبری در وصیت نامه خویش شعاری ساخته و تقاضا کرده بود به صورت سرود ساخته شود که ترجیح بند:

نه آمریکا، نه شوروی، حکومت عدل علی،

بود و به این وصیت او عمل شد و این سرود، اقبال عمومی یافت. در زمینه ادبیات داستانی نیز از این نمونه ها فراوان است و اکنون مراکز در حال جمع آوری این آثار خودجوش هستند و به گفته چند تنی از نگارشناسان ادبیات، در میان آنها آثار بسیار با ارزش یافت می شود. ملحوظ بودن عشق و ایمان به معبود در این آثار سبب شد تا به واقع وجود جنبه های قوی معنوی تألیفی چشمگیر داشته باشد و خواننده را به سوی خود جذب کند. ممکن است این داستانها از بافت ظاهری و ترکیب قوی داستانی برخوردار نباشد، زیرا درحقیقت این علمداران جنگ بودند که اینک قلم به دست گرفتند و خاطرات خود را نوشتند یا داستان نوشتند که شرحی واقعی و ساده بود از رخدادهای جنگی و جذابیت خاص خود را داشت.

همراه با این جریان با در کنار آن فعالیت های منسجم تری در حوزه های مختلف فرهنگی و هنری برای تصویربردن جنگ جریان داشت که توفیق چندانی نیافت، زیرا کسی که فی المثل درباره جنگ می نویسد باید بتواند آن حال و هوا را درک کند و در فضای جبهه تنفس کند و زمینه و مقدمات لازم را برای فهم قضایا داشته باشد. مثلاً تصویر و ترسیم شب عملیات، روحیه و فضای جبهه و رزمندگان، به ویژگیهایی نیاز دارد این همدلی است که مقدمه همزبانی می شود.

برای این که بتوانیم زمینه ای جدی برای رمان، داستان و ادبیات جنگ فراهم آوریم، باید علاوه بر توجه به شیوه های جدید داستان نویسی در سطح جهان به سنت و میراث فرهنگی خویش نیز توجه کنیم و آنها را به طور جدی بررسی کنیم. لذا ضرورت دارد تا با بازنگری در ستهای ادبی به ویژه ادبیات حماسی درون سرزمین خود و با استفاده از تجربیات جدید در سبک و ساختار داستان نویسی به سبک جدیدتر و خودی، تر در ادبیات جنگ دست بیابیم. در همین زمینه نویسنده ای در سالهای قبل از انقلاب داستانی تحت تأثیر واقعه کربلا و تحت عنوان مفضل نوشته است که کار او با همه ضعفها و نارساییها دنبال نشد و سپس نویسنده دیگری تحت تأثیر اثر بی همتی اثر نسبتاً ارزشمندی را به وجود آورده هرچند که آن را دستا به هیاهوی سیاسی کرده است. به هر حال این نقصان ماست که فکر می کنیم اگر بخواهیم آثار ادبی ارزشمند و همسنگ با آثار داستانی جهانی پدید آوریم باید تنها چشم به میراث غریب داشته باشیم و سنت داستانی خود را یکسره به فراموشی بسپاریم. درحالی که آثار ادبی داستانی که تحسین می شود، اولاً لطف و توفیق خود را مدیون توجه به ستهای بومی و ملی است و ثانیاً تکیه بر منابعی که از سرچشمه ها سیراب شده است. اگر به آثار ادبی برجسته که چهره جهانی به خود گرفته اند، توجه کنیم می بینیم که آنها به سرچشمه جهانی و بیش از همه به ادبیات سرزمینی و فرهنگ خودی توجه داشته اند و در عین حال از تجربه های دیگران نیز بهره مند شده اند.

اگر انقلاب ما در واقعه کربلا ریشه دارد و ما در جنگ خود از سیدالشهدا و اصحابش الهام گرفته ایم، طبعاً می باید زمانی را به کار بگیریم که با

این فضای مناسبی داشته باشد و این زبان در فرهنگ ما تجربه شده است. البته مقصود آن نیست که به این زبان قناعت کنیم بلکه باید با تکیه بر سنتها و توجه به آنچه امروز در ادبیات داستانی در رمان مطرح است به یک زبان مستقل در حوزه ادبیات داستانی دسترسی یابیم. اگر ما از سنتهای خود جدا نشویم، گمان می رود راه و رمز مداوم رمان و گسترش آن در کشور ما نیز ممکن شود. چون رمان و ادبیات و فرهنگ و هنر در هر سرزمینی وقتی شکوفا می شود که در پست سنت رشد کند. شیوه دیگر گسترش این فرهنگ، تدوین کلیه آثار مربوط به جنگ است. به هر حال جنگ واقعه ای بود که نیمی از سالهای پس از انقلاب را به خود اختصاص داد و نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت. ما هنوز در ادبیات مربوط به این جنگ کارهای ناکرده بسیار داریم و هرچه از جنگ فاصله بگیریم، ثبت و ضبط وقایع برای ما دشوارتر خواهد شد. یکی از برادران اظهار داشتند که بسیاری از فرماندهان سپاه، آن رویدادهایی را که در جنگ رخ داده است، اینک به دست فراموشی سپرده اند که البته به علت کثرت این وقایع یک امر طبیعی است.

نه تنها در آثار حماسی و پهلوانی بلکه در غزلها و قصیده ها نیز کنایه ها و استعاره های مربوط به جنگ و اصطلاحات جنگی معمول در زمانه به کار گرفته شده اند.



گروهی از دوستان ما که در تدوین فرهنگ جبهه فعالیت دارند نیز با این مشکل مواجه اند. یعنی برای ثبت و ضبط یک شوخی رایج بین رزمندگان یا یک ضرب المثل یا یک تکیه کلام آنان، مدتها تلاش می کنند و بخوبی احساس می کنند که هرچه از جنگ فاصله می گیرند، این کار دشوارتر می شود. به هر حال اینک رزمندگان هر یک به کاری مشغولند و از آن جایی که نیت در وجودشان نیست کاری را که انجام داده اند نزد دیگران باز نمی گویند یا برای خود تکرار نمی کنند؛ لاجرم پس از مدتی آن خاطرات و گذشته ها به دست فراموشی سپرده می شود. بنابراین یکی از اولویتها در کار رمان جنگ و داستان و ادبیات جنگ ثبت این فضای خاطرات و اصطلاحات است. و در کنار اینها وصیت نامه ها هم می تواند جهت تعیین و تبیین دقیق جنگ و فرهنگها و حتی در حوزه های وسیع تر که یکی از سخنرانان به آن اشاره داشتند، بسیار الهام بخش باشند. در واقع شاید لازم باشد که به سمت تدوین یک نوع دائرة المعارف جنگ برویم که بعدها حتی مسائل جنگهای فلسطین، افغانستان، الجزایر و بوسنی و هرزگوین را هم دربرگیرد.

با نگاهی به مطالب دائرة المعارفها و جبا تاریخهای جنگ، می بینیم که این مطالب بانگه، هدف و منظور خاصی نوشته شده اند که این دید، مقصد و منظور یا آنچه که در اصل وجود داشته، مطابقت ندارد.

این موارد را به ویژه در مسائل الجزایر و فلسطین که خود شخصاً کم و بیش در این حوزه مطالعه داشته ام، می بینیم. بیه یبانی دیگر آنچه از زبان رهبران، تاریخنگاران، نویسندگان و افراد برجسته تدوین می شود با آنچه در اصل قضیه بوده، متفاوت است.

به هر حال برای ما ثبت، تدوین، تکمیل و ضبط وصیت نامه ها، اصطلاحات، نوشته ها و تاریخها، بسیار ضروری است که مراحل بعد باید برای تدوین چنین دائرة المعارفی گام برداریم.

باید عرض کنم در این زمینه لازم است اقدامی صورت داد. در مرحله نخست، همان متولیان جنگ باید دست به کار شوند و این مسائل را بنویسند. آنها مستحق ترین افراد برای بیان رویدادها هستند. معنویت انگیزه، شوره احساس و

ایشان این افراد موجب می شود که بسیار بسیار بهتر و دقیق تر از سایرین بتوانند این مهم را به انجام رسانند. حتی با تکیه بر روح و معنویتی که در کار خود دارند تا حد زیادی می توانند ضعفهای تکیکی را کاهش دهند. زیرا به هر حال خلایق هنری بیش از هر چیز به عشق و ایمان متکی است.

با نگاهی به تاریخ می بیند که گروهی به قله های رفیع دست یافته اند و فردوسی، مولوی، حافظ و اقبال شده اند که ایمان سرشاری در آنان وجود داشته است. شما می توانید این ایمان را در روحیه بسیجیان و رزمندگان ما به وضوح مشاهده کنید. آنها بعد از عملیات بی هیچ نوعی باز دیگر بر سرکار و زندگی خود باز می گشتند بدون آن که توضیحی بدهند یا درباره کارهای خود سخنی بگویند و شما می توانید این را با کسی مقایسه کنید که دائماً از خودش می گوید. برای مثال می گویند: اولین بار این من بودم که فلان واژه را به کار برده ام و با فلان مطلب را نوشتم. این روحیه نمی تواند به اوج هنری برسد. گاهی اوقات از جانب این عزیزان، مطالبی به دستمان می رسد که بعضی از آنها را خودمان تلطیف می کردیم و شما احساس می کردید که این شعر یا نثری است حاصل کار نویسنده ای که سالها در این راه قلم زده است. البته برای پرورش این استعدادها به کار و آموزش بیشتری نیاز داریم که خوشبختانه با توجه به حضور استادان برجسته و بزرگوار می توان زمینه مناسب را مهیا و آماده کرد.

مطلب بعدی آن است که به هر حال رمان به معنای کامل و دقیق رمان ایرانی در کشور ما امری است که می توان گفت در بن بست قرار دارد. اساتید محترم و برجسته ای هم که در این مجلس حضور دارند بر این امر اذعان دارند. یعنی از شروع مسأله رمان در ایران شما مشاهده می کنید که گرایش به سمت خاصی بوده است، «سادام انگلیسی» بوده، «دختر پاریسی» بوده و کسانی هم که از حوزه ترجمه در قلمرو نوشتن گام فراتر نهاده اند، باز به همین سبک نوشته اند یا اگر ابتکاری به خرج داده اند، در این هوا تنفس نکرده اند، بلکه در حال و هوای اروپا دم زده اند. و این روال تقریباً ادامه داشت، یعنی ما در حوزه رمان شاید کمتر کار جدی به معنای رمان ایرانی داشتیم و اگر هم کار جدی بود بسیار محدود بود

به نوعی که در قلمرو ترجمه رمان خوب بیشتر داشته‌ایم.

مطلبی که باید به آن توجه داشت این است که به هر حال جنگ در جنبه‌های گوناگون زندگی ما تأثیر داشت از جمله فرهنگ و هنر. برای مثال شعر را از روزه‌های سوراخ سوراخ، اسیدسولفوریک بوسه‌های تو، جیب بنفش و این قبیل مفاهیم که آن را به ابتذال کشیده بود، رها کنید. سوزدهای جدید، مفاهیم نو و حرفه‌هایی تازه مطرح شد. شما با خواندن شعر امروز احساس می‌کنید که شاعر حرفی برای گفتن دارد و این را تا حدود زیادی به جنگ مدیونیم. یعنی بسیاری از این سوزدها، فداکاریها و باورها را از جنگ داریم. با نگاهی به قلمرو هنر، برای مثال در حوزه‌های تجسمی نیز مواردی مشاهده می‌شود که ملموس از جنگ است با نگاهی به آثار نقاشی بویژه جوانترها تأثیر مسائل جنگ به وضوح حس می‌شود. در حوزه فعالیت‌های سینمایی و موسیقی نیز کم و بیش می‌توانیم سوزدهای جنگ را نظاره‌گر باشیم. اما در قلمرو رمان کمتر با این امر مواجه می‌شویم. شاید به این دلیل که رمان کار بیشتری را می‌طلبد و این خود موجب شده است که در این زمینه کار اساسی و جدی کمتری داشته باشیم.

در عرصه رمان هم این تأثیر اگرچه محدود بوده است اما با این حال جنگ مفاهیم، سوزدها و زمینه‌های تازه و بکری را پدید آورده که حتی رمانهای مبتدل و سطحی را تحت تأثیر خود قرار داده است و آن را از انحراف و ابتذال رها کرده است. حتی فضای پس از جنگ، مخالفان را هم به سوی سوزدها و کارهای جدیدتر و سنگین‌تر سوق داده و سبب شد تا از ابتذال و سطحی‌نگری فاصله بگیرند و درباره موضوعات مهتمتر و اساسی‌تری تأمل کنند البته با همان دیدگاهها و نگرش سیاسی و اجتماعی خود.

من شخصاً بر این باورم که برای رهایی از این بن‌بست، راهی جز این نداریم که رمان را در کنار جنگ و در خدمت آن، به کار بگیریم. درحقیقت به نظر من جنگ فرهنگ و هنر پدید آورد و از این رو لازم است که در حوزه رمان هم گسترش یابد. رویدادهای جنگ بسیار فراوان، فراگیر متنوع و گوناگون بود. شما در ماجرای کربلا نیز این را می‌بینید. البته من در مقام مقایسه

نیستم، به هر حال خلوصی که در ماجرای کربلا بود، در هیچ عرصه تاریخ تکرار نمی‌شود. از آدم تا خانم همه پیامبران برای حضرت سیدالشهداء گریسته‌اند در این جا قصد دارم که یک مقایسه صوری بر این قضیه (این ماجرا) داشته باشم.

کسانی که در کربلا حضور داشته‌اند از حیث آنچه امروز ما طبقه اجتماعی می‌گوییم از گروه‌های مختلف تشکیل شده بودند. از برده آزادشده تا بزرگان قبایل و عشایر، زشت و زیبا، پیر و برنا، کودک و جوان حتی انسان و حیوان (ذوالجناح اسب امام حسین (ع) و ...) لذا واقعه کربلا به لحاظ تنوع شخصیتها و سوزدها واقعه و رخدادی بی‌نظیر است و معیشتها و حماسه‌های گره‌خورده با این تعداد از افراد و موضوعات

خود یکی از دلائل جاودانه شدن این واقعه است. شما مشاهده می‌کنید که در واقعه کربلا حوادث و رخدادهای بسیاری بر کودکان، نوجوانان، زنان، مردان گذشته است و این رویدادها است که در طول تاریخ صدها سوزدها الهام‌بخش بوجود آورده است. شما در حوزه‌های دیگر این هم موارد گوناگون را می‌بینید. شاید به یک تعبیر به همین دلیل است که می‌گویند کربلا باعث استمرار تشیع و اسلام شده است.

نگاهی به جنگ ما نیز نشان می‌دهد که بر اقشار مختلف مردم ما نیز وقایع بسیاری گذشته است. به عبارتی جنگ رویدادهای آن حوزه وسیعی را دربرمی‌گیرد که می‌تواند بنای تحول و تحرک گسترده‌ای در کل فرهنگ و هنر ما باشد و

ادبیات جنگ می‌تواند رمان را از بن‌بست خارج کند،

و با گشودن عرصه‌های نوین بر روی رمان، آن را شکوفا کند و این

ممکن نخواهد بود مگر آن که دوستانی که تا دیروز

«علمدار» بودند، «قلمدار» شوند.



سوزدها می‌باید در حوزهٔ رمان هم به کار گرفته شود. به هرحال ادبیات جنگ می‌تواند رمان را از بن بست خارج کند، و با گشودن عرصه‌های نوین بر روی رمان، آن را شکوفا کند و این ممکن نخواهد بود مگر آن که دوستانی که تا دیروز «علمدار» بودند، «قلندار» شوند. اساتید پهای همت به میدان بگذارند با برخورداری از پشتوانه هنری در فرهنگ اسلامی که رمز جاودانگی فرهنگ مکتوب است و بنویسند بنویسند و بنویسند.

۱- روضه‌الشهدا از نخستین کتابهایی است که در مجالس نعره خوانده می‌شد. به کسانی که این کتاب را در مجالس می‌خواندند، روضه‌الشهدا خوان می‌گفته‌اند و به سرور به روضه خوان تبدیل شد و روضه از آن پس به این مجالس اطلاق شد. کتاب روضه‌الشهدا دارای نثری روان و پخته و بسیار ادبی است که در قرن نهم هجری توسط ملاحسین واعظ کاشفی به رشتهٔ تحریر درآمده است.

۲- متأسفانه از این رجزها ترجمه‌ای مناسب و درست به ویژه به زبان فارسی در دست نیست و درحد اطلاع کار جدی در این حوزه نشده است و آنچه در مقاتل فارسی نقل شده است در بسیاری موارد فقط جهت کلی مسأله را نشان می‌دهد، اما بیانگر شور و حال سراینده و زیاده‌کار کسی که مرگ را در چند قدمی خود می‌بیند، نیست.

۳- همدان به فتح ها و سکون بیم نام یکی از قبائل عرب است و نباید آن را با شهر معروف ایران اشتباه کرد.

۴- برای درک تطاول میان مقتل و تاریخ در صفحات ۴۰، ۴۵ شهیدان گریلا اثر شیخ مهدی شمس‌الدین که علامه آن چنین است: کتابهای مقتل پیش از کتابهای معمولی تاریخ نسبت به شرح وقایع و رویدادها دارای مطلب هستند. از سوی دیگر این کتابها را اشخاصی نوشته‌اند که به قیام و نهضت حسینی از دیدگاه عشق و تقدس و عاطفه نگاه کرده‌اند و جزئی زنده از تاریخ آنان را تشکیل می‌دهد. این نویسندگان و مؤلفان در نقل داستانها و حکایتهای خود از وقایع و رویدادها به مسامحه استناد کرده‌اند که رابطهٔ صمیمانه با نهضت و قیام داشته‌اند. کسانی که روایان تاریخ هرگز نمی‌توانستند با آنان در تماس یا ارتباط باشند زیرا که غالباً این روایان و نویسندگان و مورخان رابطهٔ مستحکمی با دستگاه حاکم و سلطان داشته‌اند. با شاید جانب احتیاط را در نقل رویدادها و اطلاعات رعایت کنند و بتوانند آن را به گونه‌ای که همسران انقلابیون یا فرزندان آنان و یا یاران و اصحابشان نقل می‌کردند، نقل کنند.

۵- در مورد اعتقادات این گونه نویسندگان خاطره‌ای از مرحوم شیخ عباس قمی نقل شده است که چون بسیاری شهید گرفت و اطینا در درمان فروماندند، قدری آب خواست و انگشتان خود را در آن فرو برد و با این اعتقاد که با این انگشتان جز حق و حقیقت را نوشته است، به نیت شفا نوشید و بهبود کامل یافت. باز از مرحوم نائینی هم نقل است که زمانی بیمار شد و پزشکان در معالجهٔ او درماندند. مرحوم حاج شیخ عباس بر بستر او حاضر بود. لیوانی آب خواست و با یکی از انگشتان خود آب را لمس کرد و آن آب را به مرحوم نائینی داد که با نوشیدن آن شفا یافت. آنچه در اینجا مورد نظر است (اجدا از شفا یافتن بیماری)، اعتقاد عمیق و ایمان محکم نویسنده به کار خویش است و همین برتوشهٔ او تأثیر می‌گذارد.

۶- در این مورد از باب نمونه دو عنوان مناسب ذکر می‌کنم: یکی در حوزهٔ ادبیات کودکان و نوجوانان با عنوان: شمس من علی عصر است از مصطفی رحماندوست که در چهارچوب ادبیات جنگ هم شکل گرفته است و دیگری کنار خوب علی مؤذنی به نام سوزازوی، که تلفیقی است از شعریه و پرده‌خوانی با شیوهٔ داستان‌نویسی جدید.

۷- زمان در کشور ما کمتر به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. سوزهای مسائل عموماً سوز امور جسمی سوز و گذار شهری و مسائل عاشقانه آنها در سطح بسیار نازل آن دور می‌زده است و رمانهای اجتماعی سیاسی هم کمتر نگامی عمیق و تحلیلی درخور ارائه کرده‌اند، از این رو شروع رُمان در کشور ما بیشتر با سفرنامه‌نویسی و خاطره‌نویسی پیوند خورده است و بعدها هم کمتر به طور مستقل و جدی مورد عنایت و توجه قرار داشته است. رُمانهای اجتماعی آن نگاه عمیق را که باید نداشته‌اند و به تقلید و تبعیت از مضامین‌های متداول جز روشنگری و زمان به درگیری با اعتقادات عموم مردم و ریشخند مقدسات آنها پرداخته‌اند. از طرف دیگر گسسته‌اند و سببش ادبی بر بدرشدن این وضعیت دامن زده است.

با آن که پیشینه نخستین رمانهای فارسی به صدر مشروطه رمانهایی نظیر شمس و طغرا و اولین رمان در زمینهٔ اجتماعی به تهران مخوف در حدود سالهای ۱۳۰۴ بازمی‌گردد. با این حال در حدود سالهای ۲۰ به بعد نمونه‌های نخستین نقد ادبی نگاشته شد. بنابر تحقیقی در سال ۱۳۲۶ اولین نقد کتاب درباره کتاب صحرائی محتر در نشریه پیام نور به چاپ رسید و تا قبل از آن از نقد ادبی تألیفی خبری نبود (و این که چگونه در این سالها هم نقد شروع شده خود قابل بحث است). عجیبتر آن که حتی هم‌اکنون هم رُمان‌نویسی و نقد ادبی به صورت حسی مورد توجه دانشگاهیان این قرار نگرفته و عنایتی به آن نشده

است و در فهرست انتشاراتی هیچ مؤسسه پژوهشی و ادبی دانشگاهی این گونه آثار دیده نمی‌شود. درحالی که بیشتر مراکز دانشگاهی کشورهای جهان توجه و ارزش زیادی برای این موضوع قائلند.

همین وضع را ما در ادبیات جنگ خودمان به وضوح احساس می‌کنیم و برخی از نویسندگان ایرانی که به هر دلیل و انگیزه‌ای دست به نگاشتن اثری در زمینه جنگ زده‌اند، چنین مشکل جدی یعنی شکاف و فاصله عمیق میان واقعیت‌های ملموس و شهید در جبهه، در روحیات بسیجیان و رزمندگان حال و هوای سنگرها و عملیات با پرداختها و نگرش‌های این نویسندگان به وضوح مشاهده می‌شود. هرچند برخی تلاش جدی داشتند تا جنگ و رخدادها و مسائل مربوط به آن را واقع‌بینانه به تصویر کشند اما روحیات و دیدگاهها و نگرش‌های آنان مانع می‌شد و اجازه نمی‌داد، تصویر روشن و دقیقی از ابعاد و زوایای جنگ ارائه دهد.

با این حال ادبیات داستانی در کنار جنگ و نه در متن جنگ نیز در این دوران چند نمونه بیشتر نیست که برخی با بهتر بگویم بیشتر آنها جنگ را از زاویه رد و نلی بیگانه با درک درست جنگ تصویر کرده‌اند. ضدفهرمان‌های این داستان‌ها همه در کنوری جنگ زده در برج عاج و در لاکه و پله قدسی خود تصویری غیرواقعی از جهان و ایران دارند. همه خود محور و خود بین‌اند و تنها تلاششان نجات جان خویش از مهلکه است و ذریع و اغوسشان به خاطر از دست دادن ظن‌ها و هوسها و برهم خوردن عادت‌ها و تشکیل زندگی گذشته‌شان است و چنان از مرگ می‌ترسند که فکر می‌کنند گنجینه گرانبایی هستند که از دست رفتشان فاجعه‌ای برای جهان و جهانیان است. اکثر این فرمان‌ها یا از کشور فرار کرده‌اند یا قصد فرار به مناطق امن از قبیل: نیورورک، لندن، پاریس و غیره را دارند و اگر گره اشاره‌ای به حوادث داخلی می‌کنند، از سر ناگیری و با جبهه گیری در برابر مردمی است که به نظر آنها بی‌فرهنگ و همحرف‌خاند چون مثلاً ارزش سوابقی مانند آنها را نشانخته‌اند. یکی از ضدفهرمان‌های بک رمان ضد جنگ با آن که ادای شرکت در جبهه را درسی آورد و سعی دارد وانمود کند که مردم را درک می‌کند سخت اسیر نفس و نواهم خویش است و از آن طرف شعاری می‌دهد که با چهارپروازی او در داستان ناهمخوان است و درحقیقت رباکاری نو غوراً بر ملا می‌شود، به هرحال بی‌آن که قصد تخطئه در کار باشد، نویسندگان و سراینندگان داهیه‌دار، هرچند انقلاب اسلامی و به تبع آن جنگ را به عنوان بک واقعیت‌پذیرفتند اما حق و غنای این دوران را احساس نکردند و در همان دوران پیش از انقلاب و نوهامت خویش باقی ماندند.